



دکتر

«عالمان، دانشمندان و متفکران آرمانگرا، پیوسته با زوی قدرتمند جوامع گوناگون و گره‌گشای مشکلات و معضلات گوناگونند. جهان از نبود ایمان در ذهنیت دانشمندان خویش در رنج است. از این روست که حضور افراد نخبه‌ای چون شهید عباسپور، از آنجا که به زیور ایمان و تعهد آراسته اند، تأثیرگذار است و کارساز و فقدان آنها تأسفبار و جانکاه. باشد که بسیار امثال او در سایه علم و ایمان بیایند و پرچم سرافرازی این ملت رنج‌دیده را بر بام جهان برافرازند.»

■ «شهید عباسپور در قامت یک همسر» در گفت و شنود
شاهد یاران با فاطمه همدانیان همسر شهید

هرگز ندیدم بدون تفکر و استدلال به جریانی گرایش پیدا کند...

شاگردان ممتاز را برای ادامه تحصیل بورسیه می‌کردند و ایشان هم جزو ۲۲ نفری بود که انتخاب شدند. فعالیتهای سیاسی شهید عباسپور در انگلستان به چه نحو بود؟

در آنجا جلسات و کلاسهایی از دانشجویان که گرایشات مذهبی داشتند تشکیل می‌شد. اغلب آنها مقلد حضرت امام(ره) بودند و در آن جلسات عمدتاً کتابهای ایشان، شهید مطهری و دکتر شریعتی خوانده و درباره مباحث آن بحث می‌شد. در ابتدا که سازمان مجاهدین هنوز اعلام انشعاب نکرده بودند، کسانی که گرایشات مذهبی و شور جوانی داشتند، جذب آن می‌شدند، ولی پس از کودتای سال ۵۴ در سازمان، بسیاری از کسانی که قبلاً

به آنها گزارش می‌دادند و یا دست کم مخالفت صریحی با آنها نمی‌کردند، خود را کنار کشیدند. دکتر به علت هوش سرشاری که داشتند، همه چیز را نقد آگاهانه می‌کردند و لذا هیچ وقت ندیدم که بدون تفکر و استدلال، به جریانی گرایش پیدا کنند و یا روحیه نقادی خود را کنار بگذارند.

چه موقع ایران

برگشتید

و شهید

عباسپور

مبارزات

انگلستان رفتم.

آیا ادامه تحصیل دادید؟

بله در دانشگاه لندن در رشته تاریخ خاورمیانه (مقطع ۱۹۴۰ به بعد) تحصیل کردم.

چند فرزند دارید و در چه رشته‌هایی تحصیل کرده‌اند؟
دخترم زینب متولد ۱۳۵۴ و دندانپزشکی خوانده و پسرم حسین متولد ۱۳۵۵ و در رشته روابط بین‌الملل تحصیل کرده

دکتر در انگلستان جزو رهبران فعال انجمنهای اسلامی بودند. در آن سالها که کمتر کسی به این چیزها مقید بود و مخصوصاً در میان قشر تحصیلکرده، نوعی بی‌اعتقادی و حتی لاابالیگری دیده می‌شد، وقتی این ویژگی‌ها را در ایشان دیدم، متوجه شدم که در اصول بسیار به هم شبیه هستیم

است.

چه شد که دکتر عباسپور برای ادامه تحصیل به انگلستان رفتند؟

دکتر در دانشکده فنی دانشگاه تهران لیسانس و فوق لیسانس گرفتند. در آن زمان دانشجویان نخبه و

چگونه با شهید عباسپور آشنا شدید؟

برادر دکتر و پسرخاله من از دوران دبیرستان (علوی) با هم دوست بودند و از این طریق مرا برای همسری دکتر به خانواده او معرفی کردند.

چه سالی بود؟

سال ۱۳۵۳.

شهید عباسپور ایران بودند؟

خیر. ایشان دوره دکتر را در انگلستان می‌گذراندند و برای صحبت با خانواده‌ام عید آن سال برای دو هفته به ایران آمدند.

شما خودتان کجا تحصیل کردید؟

در مدرسه عالی دماوند و در رشته ادبیات انگلیسی. در اولین برخورد با شهید عباسپور، او را چگونه انسانی یافتید؟

من با آن که به مدرسه عالی دماوند که آمریکایی‌ها راه انداخته بودند می‌رفتم، اما از آنجا که در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده بودم، حجاب و پایبندی به آداب و شعائر دینی برایم بسیار مهم بودند. پسرخاله ام خانواده دکتر را می‌شناختم و می‌گفتند که خانواده‌ای نجیب، اصیل و متدین هستند. دکتر در انگلستان جزو رهبران فعال انجمنهای اسلامی بودند. در آن سالها که کمتر کسی به این چیزها مقید بود و مخصوصاً در میان قشر تحصیلکرده، نوعی بی‌اعتقادی و حتی لاابالیگری دیده می‌شد، وقتی این ویژگی‌ها را در ایشان دیدم، متوجه شدم که در اصول بسیار به هم شبیه هستیم.

همراه ایشان به انگلستان رفتید؟

بله. مجلس ساده‌ای گرفتیم و من بعد از دو سه ماه به

دکتر مثل شهید بهشتی دفتری داشتند که همه قرارها و برنامه‌هایشان را در آن ثبت می‌کردند و حتی اگر طرف مقابل، دلخور هم می‌شد، یک ثانیه وقت کاری را به کار دیگر اختصاص نمی‌دادند. می‌توانم به جرئت بگویم که دکتر حتی روی ثانیه‌هایشان هم برنامه‌ریزی داشتند

اختصاص نمی‌دادند. می‌توانم به جرئت بگویم که دکتر حتی روی ثانیه‌هایشان هم برنامه‌ریزی داشتند. چه نوع کتابهایی را مطالعه می‌کردند؟

این اواخر که فرصت مطالعه پیدا نمی‌کردند و حجم عظیم کارها واقعاً وقتی برای کار دیگر باقی نمی‌گذاشت. اما زمانی که مطالعه می‌کردند، کتابهای تخصصی رشته خودشان را می‌خواندند و اشعار شعرای بزرگ ایران را.

آیا به نظر شما با توجه به تخصص بسیار بالای امثال شهید عباسپور در کنار تعهد و اعتقاد اصیل و عمیق به مبانی دینی، نباید از ایشان به عنوان برنامه‌ریز و نظریه‌پرداز استفاده می‌شد و امور اجرایی به دیگران سپرده می‌شد؟

این سؤال است که در مورد حادثه هفتم تیر و حوادثی از این قبیل غالباً به ذهن خطور می‌کند. از دست رفتن ۷۲ تن متخصص و زنده و آدم‌های جامع‌الاطراف که در آن حادثه از دست رفتند، خسارت اندکی نیست. شرایط

سالهای مبارزه، شیوه تحصیل و مبارزه و تفکر این افراد، از آنها انسانهای منحصر به فردی ساخته بود. من به هیچ وجه در پی اسطوره‌سازی نیستم و اتفاقاً این کار را ظلم به نسل جوان می‌دانم، چون به این ترتیب الگوهای درست را از دسترس آنها دور می‌کنیم، ولی واقعاً ظهور و حضور افرادی که بتوانند در کنار علم اندوزی و تخصص، تعهد و

برنامه‌ریزی و مبارزه و اعتقاد و خلاصه همه ارزشها را حفظ کنند و برای خانواده‌شان چیزی جز رضای خدا نخواهند، اگر نگوییم ناممکن، دست کم دشوار است. اما از سوی دیگر همیشه این فکر، دل مرا آرام می‌کند که قطعاً خون

چنین انسانهای عالم و مخلصی بود که به رغم تمام فراز و نشیب‌های و حتی اشتباهاتی که در این سالها صورت گرفتند، انقلاب را بیمه کرد، همچنان که خون حضرت اباعبدالله (ع) و خاندان بزرگوارشان ضامن بقای اسلام شد. در هر حال همان موقع هم خیلی‌ها به دکتر می‌گفتند که اوضاع خطرناک است و بهتر است که ایشان خودشان را از امور اجرایی کنار بکشند و به تدریس و برنامه‌ریزی و نظریه‌پردازی بپردازند، ولی دکتر می‌گفتند تازه قرار است کفش آهنی بخرند، چون کفشهای معمولی جواب

دویدن‌های ایشان را نمی‌دهد.

دلیل اعتقادی به دین یا جمهوری اسلامی نداشتند. طبیعی است که در بحث با این طیف، باید استدلال و زبان منطقی مجهز بود.

در این بحث‌ها به اصطلاح جوش هم می‌آوردند؟ غالباً آرام و منطقی بودند، چون شناخت درستی از اسلام داشتند، ولی گاهی هم که مخاطب لجبخت می‌کرد و زیر بار هیچ حرف منطقی و استدلالی نمی‌رفت، عصبانی می‌شدند.

میان دکتر با ورزش چطور بود؟ بسیار خوب. ایشان تنیس بازی می‌کردند و از هر فرصتی برای دویدن استفاده می‌کردند. با این که سرشان خیلی شلوغ بود، اما صبحها می‌رفتند و می‌دویدند و سر راهشان هم نان گرم و تازه برای صبحانه می‌خریدند. در وزارتخانه،

ایشان برای این که به اتاق کارشان برسند، باید هفت طبقه را بالا می‌رفتند. دکتر هیچ وقت از آسانسور استفاده نمی‌کردند. دو نفر پاسدار ایشان دانما گلابه می‌کردند که ما نمی‌توانیم با سرعت ایشان از پله‌ها بالا برویم و از نفس می‌آفتیم. دکتر هم می‌گفتند، «با آسانسور بروید و وسط راه به من برسید!»

از نظم و برنامه‌ریزی ایشان خاطره‌ای دارید؟ دکتر مثل شهید بهشتی دفتری داشتند که همه قرارها و برنامه‌هایشان را در آن ثبت می‌کردند و حتی اگر طرف مقابل، دلخور هم می‌شد، یک ثانیه وقت کاری را به کار دیگر

خود را در چه چهارچوبی ادامه دادند.

سال ۵۶ برگشتیم و ایشان جزو مؤسسين انجمن اسلامی استادان بودند و در همان چهارچوب به مبارزه ادامه دادند. آیا دکتر در مبارزات شور و هیجان به خرج می‌دادند یا آرام و باطمینان فعالیت می‌کردند؟

هم این و هم آن. نکته مهم در ایشان این بود که بسیار باهوش بودند و ردی از خود به جا نمی‌گذاشتند و به هیچ وجه مضطرب و دستپاچه هم نمی‌شدند. مواردی پیش می‌آمد که اکثر دوستان ایشان را دستگیر می‌کردند، اما دکتر گرفتار نمی‌شدند. مثلاً یادم هست که حکومت نظامی بود و سربازها جلوی خانه ما ایستاده بودند. به دکتر خبر دادند که دانشگاهیان تحصن کرده‌اند. ایشان نمی‌توانستند از

خانه بیرون بروند، ولی با نهایت خونسردی و مهارت از روی پشت بام خانه رفتند و خود را به جلسه رساندند و یا در انگلیس مدتی بود که ساواک به کمک پلیس آنجا به شدت دانشجویان مبارز ایرانی را زیر نظر داشت، طوری که حتی اگر می‌خواستیم به سینما برویم، برای گرفتن بلیط باید کارت شناسایی و مشخصات می‌دادیم. ایشان چنان با خونسردی و مهارت نامش را نصفه نیمه می‌گفت که پلیس گول می‌خورد. یا یک بار یادم هست که صندوق عقب ماشین ما پر از کتاب و اعلامیه بود. پلیس جلوی ایشان را گرفت و گفت که در صندوق باز کند و دکتر با قاطعیت و خونسردی استدلال کردند که پلیس حق این کار را ندارد و چنین اموری به عهده مسئولان دیگری است و در هر حال

اجازه ندادند که در صندوق باز شود.

آیا از این نحوه برخورد در ایران هم خاطره‌ای دارید؟ بله. ساواک برای جلوگیری از تظاهرات دانشجویان، دانشگاهها را تعطیل کرده بود. مخصوصاً حساسیت زیادی روی دانشکده فنی و دانشگاه صنعتی داشت. دکتر گفته بودند که دانشجویها باید بیایند و امتحان‌شان را بدهند و با آن که در دانشگاه بسته بود، این کار را کردند و امتحان برگزار شد.

غیر از حضرت امام (ره) که مرجع تقلید دکتر بودند، ایشان شخصاً تحت تأثیر کدام اندیشمندان بودند؟ شهید مطهری و دکتر شریعتی.

آیا با مشغله زیادی که داشتند به بچه‌ها هم می‌رسیدند؟ دکتر معتقد بودند که وقت بسیار کم است و کارهای بسیاری را باید انجام بدهند، برای همین دیروقت به خانه می‌آمدند و شبانه روز کار می‌کردند. حتی روزهای تعطیل هم گرفتار بودند، اما از آنجا که به بچه‌ها خیلی علاقه داشتند، گاهی زنگ می‌زدند و می‌گفتند که بچه‌ها را به وزارتخانه ببریم تا دست کم دقایقی در کنار آنها باشند.

به مسافرت نمی‌رفتید؟ ایشان برای رسیدگی به امور، شخصاً به شهرها و روستاها می‌رفتند و ما را هم می‌بردند.

خوش سفر بودند یا نه؟ خیلی. دکتر بسیار به قول دوستانشان خوش‌خنده بودند. روحیه‌ای عالی داشتند و بسیار اهل تفکر و خوش اخلاق بودند.

به این ترتیب قاعدتاً از پس بحث با مخالفان دین و حکومت برمی‌آمدند؟ بسیار خوب و در سطح بالا. بحث‌های ایشان غالباً با اساتید و کسانی بود که در خارج تحصیل کرده بودند و به همین

